

شورایی پنج نفره،
متشکل از سید، قیصر،
محمدی نیکو، سهیل
و من؛ هر کدام هم به
دلیل و مناسبتی، مثلاً
سید، پست من را در
شورا «پاسدار وزن»
گذاشته بود



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کاش آن‌ها که بودند دستی به قلم ببرند...

یادداشت توضیحی محمدعلی محمدی (م.ریحان)
بر گفت‌وگوی مجله شعر با ساعد باقری درباره جلسات
شعر حوزه هنری

اشاره.

انتشار نخستین شماره از ویژه‌نامه انجمن‌های ادبی
(شماره قبل) و انتشار گفت‌وگوی مجله شعر با ساعد باقری
درباره سیر تشکیل و فراز و فرودهای جلسه شعر حوزه
هنری در آن شماره، با عنوان «سید و قیصر احساس تنگنا
کرده بودند»، واکنش‌ها و بازخوردهای شفاهی و مکتوب
زیادی را در پی داشت که این موضوع نشان‌دهنده اهمیت
و جایگاه این بحث و به طور خاص، این جلسه به عنوان
جدی‌ترین انجمن شعر در دوران انقلاب اسلامی است.
با عنایت به این که انعکاس همه نظرات وارده در
خصوص گفت‌وگوی مذکور و سایر مطالب آن شماره،
امکان‌پذیر نیست، در ادامه یادداشت شاعر گرانقدر و
پیشکسوت شعر انقلاب، محمدعلی محمدی (م.ریحان)
در این خصوص راه که حاوی نکاتی ارزشمند و قابل توجه
در خصوص آن گفت‌وگوست، منتشر می‌کنیم. امید که
روزی، مجال انتشار همه نقطه‌نظرات درباره این جلسه
مهم در قالبی فراتر از این فراهم آید.



گفت و گوی برادر م ساعد باقری با مجله شعر (شماره ۶۷) درباره جلسات شعر حوزه هنری در آغاز انقلاب، مجالی فراهم کرد تا به بهانه تقدیر از این مصاحبه و به عزم تکمیل و تصحیح برخی نکات، چند سطر بنویسم:

۱- نخستین جلسات شعر حوزه هنری، ادامه جلسات دوره‌های شعرای مبارز مسلمان و جلسات کانون نهضت فرهنگی اسلامی بود که اواخر ۵۷ در دفتر نشر قلم شکل گرفت و در ساختمان انجمن فلسفه ادامه یافت. مرحوم دکتر طاهره صفارزاده، مرحوم بهجتی شفق، مرحوم مجتبی کاشانی و برادر محمد حسن حاج علی محمدی (م. زورق)، در تدبیر برگزاری آن جلسات نقش جدی داشتند و ای کاش آقای زورق در این باره دستی به قلم ببرند یا مجال مصاحبه‌ای با ایشان فراهم شود.

۲- اشارات ساعد عزیز درباره روند متشکل تر و شورایی شدن مدیریت جلسات شعر حوزه، برای خیلی‌ها که چندان متوجه این شیوه عملکرد نبوده‌اند، می‌تواند بسیار جالب و در عین حال همراه با افسوس باشد که اگر به عمق تلاش دوستان و قوف داشتند، شاید تعامل کامل‌تری شکل می‌گرفت و حاصل کار و عمق و گستره پیوستگی‌هایمان بیش از این می‌بود که هست.

البته انصاف باید داد که یکی از دلایل عمده پوشیده ماندن چنان حرکتی، پراکندگی حضور امثال بنده در جلسات و غفلت‌مان از مشارکت در هماهنگی‌های فواصل جلسات، به بهانه سایر کارهای واجب آن ایام بوده است.

۳- پیدا شدن نقشه محل جلسات شعر در خانه تیمی منافقین، بلافاصله منجر به ادامه جلسات در محل تالار اندیشه فعلی نشد، زیرا نوعی بی‌علاقگی به فضای تالار در میان بود که نیازی به توضیح ندارد. به هر حال ماجرای نقشه، جزئی از سرگذشت یک تشکیلات جریان‌ساز فرهنگی است که زایشی مستمر را تا سال ۶۳ دنبال کرد و اگر می‌گذاشتند ادامه بالندگی آن، رافع نیاز به برخی شبه‌نهادها به اصطلاح فرهنگی بود که هر چه بیشتر شاخه می‌پراکنند، ریشه‌هایشان ناپیدتر و محوتر می‌شود. جزئیات سرگذشت چنان تشکیلات و جریانی را باید بسیار جدی گرفت و با دقت هر چه تمام‌تر گفت و نوشت.

۴- ارتباط جلسات شعر حوزه هنری با کانون حرّ و پیوستن سهیل محمودی به آن کانون، مقدماتی مفصل دارد که واشرکافی آن‌ها، بخشی از دقت مورد نیاز در تبیین تاریخ حوزه هنری است. این کار را از سهیل محمودی و صادقی رشاد باید خواست و اشاراتی که در ادامه خواهیم آورد، شاید آن دو عزیز را به شرح این بخش ترغیب کند.

۵- جلسه‌ای که ساعد با عنوان «شب شعر غدیر» از آن یاد می‌کند، البته آثار مبارکی داشته است، اما شرحی که می‌دهند مربوط به «اولین شب‌های شعر انقلاب اسلامی» است که چهار شب اول آن از ۲۰ تا ۲۴ اردیبهشت ۵۸ در ورزشگاه شماره ۸ واقع در میدان خراسان بود و چهار شب بعدی‌اش از ۲۴ تا ۲۷ اردیبهشت در حسینیه ارشاد برگزار شد.

شروع آشنایی‌های افرادی که برادر م ساعد نام می‌برد منحصر به آن جلسات نیست و آن قدم‌زدن دسته‌جمعی هم باید مال زمان دیگری باشد. در واقع، ایشان شنیده‌های خود را از چند ماجرای مشابه در هم آمیخته‌اند و

این با توجه به مرور زمان ۳۰ ساله امری بدیهی است. اولین شب‌های شعر انقلاب اسلامی، حاصل تدارکی بود که از اوایل سال ۵۸ همراه با تدارک انتشار روزنامه جمهوری اسلامی شروع شد و مبتکران و متولیان آن (م. زورق) و (فرزاد رهبری) بودند. پیش‌خبر آن جلسه را که در ۵۸/۲/۱۹ در روزنامه کیهان چاپ شده، تقدیم می‌کنم که گویای بسیاری از جزئیات است.

البته نحوه گردآمدن شعرای آن برنامه هم جزئیاتی دارد که اگر بپرسید خواهیم گفت: از جمله حضور چند شاعر عرب که...

در هر حال، خیلی از نام‌ها در پیش‌خبر ضمیمه این مطلب نیستند و چگونگی هم‌یابی‌های تدریجی آن‌ها را در روزهای پس از اردیبهشت ۵۸ باید جست تا آن‌ها شاعره به ذهنیت و حافظه مشترک برسیم. دومین دوره شب‌های شعر انقلاب اسلامی نیز در بهمن ۵۸ (باز هم قبل از شب شعر غدیر) برگزار شد که خبر برگزاری آن هم ضمیمه این یادداشت است و ما را از خیلی توضیحات درباره روند طی شده در فاصله اردیبهشت تا بهمن ۵۸ بی‌نیاز می‌کند.

عمر منجری اولین جلسات شعر انقلاب اسلامی در میدان خراسان بودم و در فاصله شعرخوانی دکتر فضل‌الله صلواتی و معرفی شاعر بعدی، متوجه ازدحامی در مقابل در ورودی شدم. ماموران به جوانی با ساک برزنتی آلوده به ذرات گچ مشکوک شده بودند و او ناراحت بود که از دزفول با چه شوقی برای مشارکت در چنین حرکتی آمده و با چنین استقبالی مواجه شده است.

یوسف را از چنگ مامورها درآوردم و او با اولین شعرخوانی چنان درخشید که اجرای جلسات چهار شب دوم را در حسینیه ارشاد به گردش انداختم و با خیال آسوده راهی پیگیری یکی از همان کارهای به اصطلاح واجب در یکی از شهرستان‌ها شدم.

فکر می‌کنم دوستان دیگر، چگونگی شکل‌گیری حلقه‌ای را که سیدالشعرا انقلاب حسن حسینی و امین‌الشعرا انقلاب قیصر امین‌پور در آن نقش محوری داشتند باید از این جا به بعد تعریف کنند.

۷- پیوند حوزه هنری با مدرسه شهید مطهری نیز مقدماتی مفصل دارد که تا کیدی مفصل‌تر از اشاره برادر م ساعد می‌طلبید. این پیوند یک نقطه عطف منفی و مقدمه سلب اجازه «اندیشه» از هنرمندان است که با تغییر نام و ادغام حوزه در یک سازمان غیر هم‌سنخ به اوج خود رسید. چنین نقطه عطفی نیاز به موشکافی و البته ارتقای نقدپذیری عاملان آن ادغام دارد و عجلاننا به همین مقدار اکتفا می‌کنم که در علم مدیریت، سازمان‌ها و ستادها را به دو دسته «ستادهای با میل به میرایی» و «ستادهای با میل به مانایی» تقسیم می‌کنند. مانایی ستادهای با میل به مانایی صرفاً برآمده از تحدید ناپذیری ماموریت تعریف شده برای آن‌هاست و نمی‌شود یک ستاد با میل به مانایی، از نوع حوزه هنری را با ادغام در تشکیلاتی دیگر (هم سنخ یا غیر هم سنخ) محدود کرد و هم‌چنان انتظار دوام با نشاط آن را داشت.

۸- اشاره ساعد به نقد صادقی رشاد بر شعر سهیل، یکی از کلیدهای درک تقابل دو برداشت از اسلام در جامعه آن روز-وبه تبع آن در حوزه

نخستین شعر حوزه
جلسات ادامه جلسات
هنری، شعرای مبارز
دوره‌های شعرای مبارز
مسلمان و جلسات
کانون نهضت فرهنگی
اسلامی بود که اواخر
۵۷ در دفتر نشر قلم
شکل گرفت و در
ساختمان انجمن فلسفه
ادامه یافت. مرحوم دکتر
طاهره صفارزاده، مرحوم
بهجتی شفق، مرحوم
مجتبی کاشانی و برادر م
محمد حسن حاج علی
محمدی (م. زورق)،
در تدبیر برگزاری آن
جلسات نقش جدی
داشتند



استاد معتقد بودند
 طلبه‌ها آن قدر عربی
 می‌خوانند که فارسی
 یادشان می‌رود و
 دوستان شاعر باید به
 فیضیه رفت و آمد کنند تا
 تعادلی برقرار شود

۲۰
 شماره ۶۸
 زمستان ۱۳۸۸

هنری - است و حضرت امام ادامه مدیریت شده آن تقابل فکری راه، پشتوانه رشد جامعه و پالایش درک مردم از اسلام می‌دانستند.

به هر حال معتقدم تمهیداتی که برای پیوند حوزه با کانون حرّ صورت گرفت و تبدیل جریان مستقل حوزه هنری به سه گانه «حوزه، مدرسه شهید مطهری، کانون حرّ» تدارک عالمانه ادغام حوزه در سازمان تبلیغات بود. کسانی باید در رد و قبول این فرضیه حرف بزنند تا معلوم شود چگونه راه تعالی یک حرکت متعالی، بر اثر سوء ظن، سد می‌شود و چگونه تشکل‌گرایی بایسته آن جریان، تحت تاثیر لزوم مقابله با فرافکنی‌ها و سوء ظن‌ها تبدیل به درون‌گرایی می‌شود.

در هر حال عامل دیگری که ضرورت کار متشکل را به امثال سیدالشعرا یادآوری کرد، حضور مادر مدرسه فیضیه به دعوت حضرت استاد محمدرضا حکیمی (حفظه‌الله تعالی و وفقناالله بدرک ارشاداته) بود.

استاد معتقد بودند طلبه‌ها آن قدر عربی می‌خوانند که فارسی یادشان می‌رود و دوستان شاعر باید به فیضیه رفت و آمد کنند تا تعادلی برقرار شود و خود ما هم چیزهایی در این میان کسب کنیم و بیشتر متوجه گستردگی رسالت فوق شاعرانه خود شویم.

بالاخره یک عصر پاییزی مهمان فیضیه شدیم و صادقی رشاد، که روحانی جوان جسیمی بود به عنوان اولین شاعر پشت تربیون قرار گرفت و از قول مبارزان فلسطینی این طور شروع کرد: «زى من ميا تمامی من بمب است» بلافاصله شوخی‌های طلبگی شروع شد و... (تصویرخبر مراسم فیضیه را هم تقدیم می‌کنم که گویای برخی جزئیات از یادرفته است).

۹- رویکرد تشکیلاتی جلسات از پیوستگی دوستان با متن جامعه تاثیر می‌گرفت که والایی پافشاری بر آرمان‌ها را به قیمت گذشتن از خود موکد می‌ساخت و دامنه استقبال دوستان از نقد شفاهی و کتبی، در همان چارچوب بینشی از حوزه به صفحات روزنامه جمهوری اسلامی کشیده می‌شد. مسئولان روزنامه از ما می‌خواستند هر جا استعدادی تازه یافتیم و هر هنرمند تازه کار مسلمانی اثری ارایه کرد با عکس و تصویلات مطرح‌اش کنیم تا منجر به رشد شود. اما در آن میان سید حسن، جدی‌ترین کسی بود که اجازه اعمال این رویه را درباره خود نمی‌داد.

۱۰- جان کلام، اشاره ساعد به تلاش مرحوم استاد اوستا برای بینش دادن به ما «بچه‌ها» است. به التماس از همه باید خواست درباره ابعاد این بخش بگویند و بنویسند تا درک بلند سیدحسن حسینی را که بعد از اوستا بیشترین تاکید را بر بینش‌مداری تلاش‌های هنری و ادبی ما داشت، بیشتر بفهیم و بهتر بیان کنیم و این به کاهش آفات و عوارضی نیز که ساعد نگران آن‌هاست کمک خواهد کرد.

۱۱- تاریخ انتشار نخستین جنگ‌های «سوره» قدری پیش‌تر از ورود ساعد و تشکیل شورا است و برای دقیق‌تر شدن این بخش باید به خود جزوات مراجعه کرد. اما شکل و محتوای مجموعه‌های سوره با تشکیل شورا به کلی عوض شد و به جای مجموعه‌های مرکب، شاهد مجموعه‌های مستقل شعر و داستان بودیم که نقش آن‌ها را در رواج دیدگاه جلسات باید جداگانه بررسی کرد.

۱۲- برنامه رادیویی «در انتهای شب» که بعد از گرداندگان اولیه‌اش،

مسئولیت آن برای حدود یک سال و نیم به بنده و سپس به محمدرضا محمدی نیکو سپرده شد در ترویج روش و پیام جلسات شعر حوزه و جذب استعدادها و کشاندن آن‌ها به فضای حوزه هنری نقشی مکمل داشت. تجدید سازمانی که با شروع مسئولیت محمدی نیکو رخ داد، این نقش را صدچندان کرد و به این ترتیب، «در انتهای شب» به چیزی بسیار فراتر از یک برنامه صرفاً ادبی و صرفاً رادیویی تبدیل شد.

۱۳- حجب و حیای ساعد در عبور از موضوع رفوزه‌های جلسات حوزه و تابش فلورسنسی آن‌ها در جاهای دیگر قابل تحسین است، اما در وانفسای پیشگامی کسانی که نسبتی با انقلاب ندارند، یک نفر باید سکوت را بشکند و اندکی از بسیار را بگوید.

۱۴- این عدد چهارده را برای تیمن و تبرک و تاکید بر این نکته آوردم که اگر به تاریخ شفاهی شعر انقلاب عنایتی هست، باید مستمر باشد و اشکالی ندارد که این حدیث قدری طولانی شود تا آن شاءالله به تدوین نهایی و تالیف کتابی در این باب برسیم که ضرورتش روز به روز آشکارتر و ملموس‌تر می‌شود.

محمد علی محمدی (م. ریحان) - بهمن ماه ۱۳۸۸

